

ویژه نامه رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم

حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله وسلم ، آخرین سفیر الهی و بزرگ رهبر جهان اسلام، در سحرگاه روز جمعه ۱۷ ربیع الاول سال ۵۷۱ میلادی در مکه مکرمه و در دامن پاک حضرت آمنه، دیده به جهان گشود. آن حضرت که قبل از تولد، پدر گرامیش را از دست داده بود، در شش سالگی شاهد درگذشت مادرش گردید. حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم در ۸ سالگی از وجود بزرگ حامی خود، حضرت عبدالمطلب محروم شد و به همراه تنها سرپرست خویش ابوطالب، دوران نوجوانی خود را سپری کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در ۲۵ سالگی در حالی که به خردمندی، پاکدامنی، امانت و دانایی در میان مردم شهرت داشت با حضرت خدیجه ازدواج نمود، و در ۴۰ سالگی با نزول آیاتی در غار حراء به رسالت الهی مبعوث گردید. ۱۳ سال بعد از بعثت، در حالی که منزل آن حضرت با تدبیر سران لجاج و کوته اندیش قریش به محاصره در آمده بود، با هجرت به یثرب زندگی نوینی را آغاز کرد. بعد از اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به یاری خداوند متعال توطئه ها و نقشه های کافران را یکی پس از دیگری خنثی کرده و موانع را از سر راه برداشت و مکتب حیاتبخش خود را در اقصی نقاط جهان گسترش داد، در سال دهم هجرت با انجام مباحله و حجة الوداع موقعیت خود را تثبیت نموده و در غدیر خم از طرف پروردگار متعال، امیر مؤمنان علی علیه السلام را به جانشینی خویش برگزید. و سرانجام در ۶۳ سالگی و در هنگام ظهر روز دوشنبه ۲۸ صفر سال ۱۱ هجری قمری، مطابق سال ۶۳۳ میلادی، در منزل خود در مدینه به ملاقات معبود شتافت. حضرت علی علیه السلام پیامبر را غسل داد و کفن نمود و به همراه سایر مسلمانان بر آن گرامی نماز گزارده و پیکر مقدس حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم را در منزل مسکونی اش به خاک سپرد. با رحلت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم، مصیبت بزرگی در اسلام و انحراف عمیقی در میان مسلمانان پدید آمد، که تا امروز اثر آن ضربه سهمگین پیکر اسلام و مسلمانان را می آزارد. در این فرصت با نقل فرازهایی حساس، از واپسین روزهای حیات آن بزرگوار به برخی از حوادث آموزنده آخرین لحظات حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم اشاره خواهیم کرد، به امید اینکه بتوانیم، با بکارگیری رهنمودهای راهگشای آن بزرگوار در ردیف پیروان واقعی اش قرار گرفته و با عبرت اندوزی از حوادث آن دوران، در اعتلای آیین نجاتبخش اسلام سهیم باشیم.

بزرگترین نگرانی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم تا آخرین روزهای رحلت خویش از یک نگرانی و ناراحتی درونی شدیداً رنج می برد. اساساً برای یک شخصیت والای آسمانی که نتیجه تمام زحمات خود را در تداوم رهبری آینده اسلام بوسیله فردی شایسته می اندیشید، مسئله امامت و رهبری امت اسلام، مهمترین دغدغه خاطر به شمار می آمد. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم که از اندیشه برخی افراد فرصتجو و ریاست طلب در انحراف مسئله جانشینی، آگاهی داشت و از سرنوشت آن شدیداً بیمناک بود، بارها بر این مهم تصریح نموده و به جانشینی علی علیه السلام بعد از رحلت خویش تأکید کرده بود. اوج این رهنمودها در حادثه غدیر بود که ۷۰ روز قبل از

رحلت آن حضرت اتفاق افتاد. در آن روز تاریخی که با حضور یکصد هزار تن از مسلمانان و بعد از نزول آیه بلاغ، وصایت و ولایت حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام رسماً اعلام گردید و با نزول آیه اکمال، این مراسم سرنوشت‌ساز پایان پذیرفت، باز هم نگرانی حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم رفع نشد. پیامبر دوران پیش اسلام صلی الله علیه و آله وسلم پیش بینی می‌کرد که در آینده‌ای نزدیک رهبری حکومت اسلامی را عده‌ای از محور خارج کرده و افراد جاه طلب، علی علیه السلام را از خلافت دور نموده و مسلمانان را از رهبری آن یگانه دوران محروم کنند. بدین جهت گاهی این نگرانی خود را اظهار نموده و به علی علیه السلام می‌فرمود: «من می‌ترسم اگر با آنان بر سر خلافت و رهبری پافشاری کرده و به نزاع برخیزی، تو را به قتل بپسانند.»

آخری وداع با طران

پنجمبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) در یکی از روزهای بهاری در حالی که سرش را با پارچه‌ای بسته بود و علی علیه السلام و فضل بن عباس زنی بغلش را گرفته بودند و پاهایش بر زمینی کشته می‌شد، وارد مسجد شد و روی منبر قرار گرفت و شروع به سخن فرمود و گفت: مردم وقت آن رسیده است که من از منظر شما غائب گردم، اگر به کسی وعده داده‌ام، آماده‌ام انجام دهم و هر کس طلی از من دارد، بگوئی تا پردازم. در این موقع مردی برخاست و عرض کرد: چندی قبل به من وعده دادی که اگر ازدواج کنم، مبلغی به من کمک کنی، پنجمبر فوراً به فضل دستور داد که مبلغ مورد نظر او را پردازد و از منبر پایین آمد و به خانه رفت. سپس روز جمعه، سه روز پیش از وفات خود، بار دیگر به مسجد آمد و شروع به سخن نمود و در طی سخنان خود فرمود: هر کسی حقی بر گردن من دارد برخیزد و اظهار کند، زیرا قصاص در این جهان، آسان‌تر از قصاص در روز رستاخیز است. (۱)

در این موقع سواده بن قیس برخاست و گفت: موقع بازگشت از نبرد "طائف" در حالی که بر شتری سوار بودی، تازینه خود را بلند کردی که بر مرکب خود بزنی، اتفاقاً تازینه بر شکم من اصابت کرد، من اکنون آماده گرفتن قصاصم.

درخواست پنجمبر یک تعارف اخلاقی نبود؛ بلکه جداً مایه بود حتی یک چوبه حقوقی را که هرگز مورد توجه مردم قرار نمی‌گرفت جبران نمی‌شد. گذشته از این، چون اصابت تازینه بر شکم سواده عمدی نبود، از این نظر او حق قصاص نداشته است، بلکه با پرداخت دجای جبران می‌گردد. مع الوصف پنجمبر، خواست، نظر وی را تأمین کند. پنجمبر دستور داد، بروند همان تازینه را از خانه بیاورند، سپس بپاهن خود را بالا زد تا سواده قصاص کند. طران رسول خدا با دلری پر غم و دینی گاری اشکبار و گردن‌های کشته و ناله‌هایی جانگداز، منتظرند که جرأت به کجا خاتمه می‌پذیرد؛ آلی سواده واقعا از در قصاص وارد می‌شود؟ ناگهان دیند سواده بی‌اختیار، شکم و سینه پنجمبر را می‌بوسد؛ در این لحظه پنجمبر او را دعا کرده، گفت: خدایا! از سواده بگذر، همانطور که او از پنجمبر اسلام در گذشت. (۲)

راز انکار رحلت پنجمبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در آخری سفر حج (در عرفه)؛ در مکه؛ در غدیر خم؛ در مدینه قبل از بهاری و بعد از آن در جمع طران در ضمن سخنرانی عمومی، با صراحت و بدون هیچ ابهام، از رحلت خود خبر داد.

چنان که قرآن، رهروان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) را آگاه ساخته بود که پلیمبر هم در نظر به خوراک و پوشاک و ازدواج و وقوع بهاری و بهیچری مانند دیگر افراد بشر است و همانند آنان خواهد مُرد. در حجة الوداع در هنگام رمی چهارم فرمود: مناسک خود را از من فراگیر، شای بعد از امسال دیگر به حج نر. هرگز مرا دیگر در ای جایگاه نخواهی دید. هنگام بازگشت ره در اجتماع بزرگ حاجان فرمود: نزدیک است فراخوانده شوم و دعوت حق را اجابت نما. عبدالله بن مسعود گوید:

پلیمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) یک ماه قبل از رحلت، ما را از وفات خود آگاه نمود... عرض کردم: ای رسول خدا! رحلت شما در چه موقع خواهد بود؟ فرمود: فراق نزدیک شده و بازگشت به سوی خداوند است. زمانی ره فرمود: نزدیک است فراخوانده شوم و دعوت حق را اجابت نما و من دو چیز گران در مطن شما می گذارم و می روم: کتاب خدا و عترتم؛ اهل بتم... و خداوند لطیف و آگاه به من خبر داد که ای دو هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. پس خوب بیدار باشید چگونه با آن دو رفتار خواهی نمود. روزی به آن حضرت خبر دادند که مردم از وقوع مرگ شما اندوهگین و نگرانند. پلیمبر در حالی که به فضل بن عباس و علی بن ابی طالب (علیه السلام) تکیه داده بود به سوی مسجد رهسپار گردید و پس از درود و سپاس پروردگار، فرمود: به من خبر داده اند شما از مرگ پلیمبر خود در هراس هستید. آلی پیش از من، پلیمبری بوده است که جاودان باشد؟! آگاه باش، من به رحمت پروردگار خود خواهم بهیست و شما ره به رحمت پروردگار خود ملحق خواهی شد...

در فرصتی دیگر مردم را به رعایت حقوق انصار سفارش و در خطاب به انصار فرمود: ای گروه انصار، زمان فراق و هجران نزدیک است، من دعوت شده و دعوت را پذیرفته ام... بداری دو چیز است که از نظر من بهی آن دو هیچ تفاوتی نیست. اگر بهی آن دو مقایسه شود به اندازه تار مویی بهی آن دو فرقی نمی گذارم. هر کس یکی را ترک کند مثل ای است که آن دیگری را هم ترک کرده است... آن دو کتاب آسمانی و اهل بیت رسالت هستند... سفارش مرا در مورد اهل بیت من رعایت کن و ...

(ره فرمود:) آلی شما را به چیزی راهنمایی نکنم که اگر بدان چنگ زری، پس از آن هرگز به ضلالت ریزی؟ گفتند: بلی، ای رسول خدا. فرمود: آن (چیز) علی است. با دوستی من دوستش بداری و به احترام و بزرگداشت من، او را محترم و بزرگ بداری. آنچه گفتم جبره از طرف خداوند به من دستور داده بود.

ابن حجر هیمی گوید: پلیمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در بهاری خود که به رحلتش انجامید، فرمود: مرگ من به همی زودی فرا می رسد و من سخن خود را به شما رساندم و راه بهانه و عذر را بر شما بستم. آگاه باش، من کتاب پروردگارم و اهل بیت خود را در مطن شما می گذارم و می روم. (سپس دست علی را گرفت و بالا برد و فرمود:) ای شخص علی بن ابی طالب است که همراه با قرآن است و قرآن با علی است و از یکدیگر جدا نشوند تا روز قلمت که با من ملاقات نماید.

در روز دوشنبه آخری روز از زندگی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) آن بزرگوار در مسجد پس از انجام نماز صبح فرمود: ای مردم! آتش فتنه ها شعله ور گردید و فتنه ها همچون پاره های امواج تاریک شب، روی آورده است.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در حالی جان سپرد که سر در دامن علی بن ابی طالب (علیه السلام) داشت. علی (علیه السلام) شوهن کنان، رحلت پیمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را به اطرافین خبر داد. در ای زمان ابوبکر به محل سکونت خود در «سنح» رفته بود و عایشه به دنبال وی فرستاد تا بی درنگ به شهر آید.

انکار رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)

چون خبر وفات پیمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) زمزمه شد، عمر به نهب فریاد بر آورد: هرگز چری نیست. ای بعضی از منافقاند که می پندارند پیمبر مرده است! مردم بدارید، به خدا سوگند، رسول خدا نمرده است بلکه به سوی پروردگار خود رفته، به همان گونه که موسی به سوی پروردگار خود رفت، او چهل روز از بهیوان خود غایب بود و پس از ای که گفته شد او مرده است به نزد ایشان بازگشت. به خدا سوگند، رسول خدا باز می گردد و دست و پای کسانی را که گمان برده اند او مرده است، قطع خواهد کرد.

او بی وقفه مردم را بیه می داد و در هراس و تردید می گذارد و آن کلمات را به قدری تکرار کرد که دهانش کف نمود. می گفت: هر کس بگوئی او مرده است با ای شمشیر سرش را از تن جدا خواهم کرد. خداوند تا وعده هایش را به دست او عملی نسازد، وی را نزد خود نمی برد.

در آن هنگامه از خانواده حضرت کسی تردید در رحلت رسول گرامی (صلی الله علیه و آله وسلم) نداشت و از همی رو جز عباس، شریحه نشد که کسی با عمر سخن گفت و به او توجی کرده باشد. جز ای که برخی چون آشوب آفرینی عمر را دیدند، گفتند: او چه می گوئی!! از وی پرسید مگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در ای باره به تو چیزی فرموده که ای گونه سراسرجه و آشفته سخن می گوئی! و او در پاسخ گفت: نه، اصلا.

موضوع رحلت برای خاندان پیمبر و مردم چنان قطعی و بدی بود که ابن ام مکتوم ناچاره که جسد مطهر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) را نمی دید همانند عباس در اعتراض به عمر گفت: تو از خود چه می گوئی؟! مگر قرآن نیست که می فرماید: «و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی

اعقابکم و من قلب علی عقیق فلن یخیر الله شیئا و سرهزی الله الشاکری».

محمد جز فرستاده ای که پیش از او هم پیمبرانی (آمده و) گذشتند، نیست. آلی اگر او بمیرد بی کشته شود از عقیده خود، (به شریحه جاهلیت) بر می گردی! هر کس از عقیده خود بازگردد هرگز ه شی زنی به خدا نمی رساند و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش می دهد.

عباس می افزود: تردید نیست که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) مرده است. بطیح او را دفن کریم. (با فرض قطعی که وی مرده است). آلی خداوند شما را یک بار طعم مرگ می چشاند و رسولش را دو بار؟! او بزرگوارتر از آن است که دو بار بمیرد. بطیح او را دفن کریم. اگر راست باشد که او نمرده بر خداوند دشوار نیست که خاک را از روی او به یک سو زند و ...

با ای حال، عمر بدون کمتری توجه به اعتراض آنان، بر نظر خود پافشاری می کرد تا آن که چند ساعتی بعد ابوبکر از محل سکونت خود در سنح رسید. و چون چشم به جسد مطهر پیمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) دوخت، همان آبی را که بیشتر دیگران خوانده بودند خواند و عمر را به سکوت فراخواند و او بی ساکت بر زمی نشست و گفت: گوئی ای آبی را پیش از ای نشریه بودم. آلی ای از قرآن است!؟

انگیزه انکار رحلت

محققان و مورخان اهل تسنن بر پای اعتبار عمر انگیزه او را زمینه سازی برای رسوای ابوبکر به مدینه کرده اند.

ابن ابی‌الحدی می نویسد: عمر با این اقدام می خواست فرصتی برای رسوای ابوبکر به محل فراهم آورده باشد؛ زیرا او در فردای «سقیفه» قبل از سخنرانی ابوبکر در مسجد، ضمن عذرخواهی از اظهارات روز گذشته در انکار وفات پیمبر (صلی‌الله‌علیه و آله وسلم)، گفت: وقتی فهمیم رسول خدا (صلی‌الله‌علیه و آله وسلم) از دنیا رفته است، ترسیم بر سر زمامداری، جنجال و آشوب به پا شود و انصار و دیگران، زمامداری را به دست گیرند تا از اسلام برگردند. در حقیقت اظهارات عمر، به منظور حفاظت از دین و دولت بود. (!) تا ابوبکر برسد ... چرخ دروغ مصلحت آمیز در هر آینهی مشروع می باشد.

او مردم را در مورد مرگ حضرت لتحدی به شک انداخت و آن‌ها را از فکر در مورد اوضاع بعد از پیمبر (صلی‌الله‌علیه و آله وسلم) و حوادثی که انتظار وقوع آن می‌رود، غافل نمود.

عمر هر چند برای اندیشیدن و چاره جویی به منظور توفیق در تصمیم خود فرصت نداشت، طرح وی جوانب فراوانی را در برداشت:

۱- طرح او برای مردم دوستدار پیمبر امیر و ارکن کننده بود. آن‌ها آرزو می‌کردند این سخن راست در آید و رهبر خود را بدی زودی از دست ندهند.

۲- آن طرح با خود شاهدهی از قرآن داشت و نوعی می‌داد که محمد خاتم (صلی‌الله‌علیه و آله وسلم) رفته چون موسی به ملاقات خدا شتافته و به زودی باز می‌گردد.

۳- بر پای آن ادعا چون پیمبر زنده است نظری به کوشش برای تعیین جانشین او ریخت.

۴- فرد معتقد به مرگ پیمبر، منافق است و اقدام به بخت با جانشین او علامت نفاق و تلاش برای ایجاد اختلاف میان مسلمانان است.

۵- با آن که به مرگ پیمبر اعتقاد نداشت و با کسی به عنوان جانشین پیمبر بخت کند بای دست و پایش را قطع کرد.

۶- این که عمر تا پیش از ورود ابوبکر به سخن هیچ کس توجه نکرد و چون ابوبکر رسوای و جمله ای می‌گوید و عمر آرام می‌گیرد؛ زیرا کانه نقش ابوبکر را بزرگ می‌نمایند. این واقعه حیاتی اگر صحنه سازی از پیش طراحی شده نبود، تا همین جا می‌توانست مردم را به نقش ابوبکر در رهبری جامعه مسلمانان و آرام ساختن اوضاع متوجه سازد.

بسی جای تعجب و تاسف است که برخی نویسندگان غیر شیعه، گاه در دفاع و توجیح واکنش عمر می‌نویسند: این رفتار عمر از شدت علاقه‌اش به پیمبر و به موجب دهشت زدگی او از رحلت حضرت بود! حال آنکه عمر خود در فردای آن روز در حضور مردم در مسجد پیامون رفتار دیروزش مطالبی گفته است که هیچ‌کس این توجیح و جانبداری را تایید نمی‌کند.

ابن ابی‌الحدی عذرخواهی عمر را چنین نقل کرده است: وقتی فهمیم رسول خدا (صلی‌الله‌علیه و آله وسلم) از دنیا رفته است، ترسیم بر سر زمامداری، جنجال و آشوبی به پا شود و انصار و دیگران، زمامداری را به دست گیرند تا از اسلام بازگردند.

افزون بر این، بای پرسش:

- ۱- اگر رفتار او از دهشت وی از مرگ پطمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بود، می‌بایست پس از اعلام قطعی ابوبکر، بر دهشت وی افزوده می‌شد نه ای که آرام گیرد و بر زمری نثرند!
 - ۲- پس از اطلاع چرا در مراسم عزاداری و تغسلی و تشریح پطمبر شرکت نجست و بی‌درنگ به سؤفه شتافت؟
 - ۳- چرا جز او کسی چری هراسان و دهشت زده نشد؟ آلمندوه وی از دختر گرامی پطمبر بپشتر بود؟
 - ۴- آلی آن رفتار ری از علاقه به پطمبر بود که در حال حطت حضرت به وی نسبت هذون و بهوده‌گویی داد و به دیگران ری نه‌ب زد که گوش به حرف او ندهی، درک و حواس درستی ندارد که چه می‌گویی؟!
 - ۵- چرا شبیه وفات نکیدن پطمبر تنها برای عمر بن خطاب پیش آمد؟ او از کجا و به کدام آخ و روایت چری حدس زد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نمرده است و چون موسی به معقات رفته و به زودی باز می‌گردد و دست و پا قطع می‌کند؟!
 - ۶- هنگامی که اسامه برای تاخت در حرکت سپاه خود عذر می‌آورد که نخواستم از مسافران حال تو را جویشوم، خوب بود عمر می‌گفت: ای بی‌تابی چرا؟! خداوند بر شما منت نهاده است که تا وعده‌هایش محقق نشود، پطمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از درن نخواهد رفت. ای که عمر خود عذر می‌آورد که در ای روزهای حساس نبای پطمبر را بدی حال تنها گذاشت دللی آن است که آن‌ها همه می‌دانستند که به زودی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) رحلت خواهد کرد.
 - ۷- چرا او پیش از تحویق و اطم‌ن، ای گونه جنجال برانگخت؟
 - ۸- چه حکمی داشت که تنها با تلیح ابوبکر آرام گرفت نه با سخن دیگران؟ «آلی که ابوبکر خواند، نبای سبب شود که او تغیر عقیده دهد، زیرا مفاد آلیت جز ای ریست که پطمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) ری بسان مردم می‌مرد، در صورتی که خلغی منکر امکان مرگ او نبود بلکه می‌گفت: هنوز وقت مرگ وی فرا نرسیده است، زیرا هنوز کارهایی ناتمام مانده و رسالت‌هایی انجام نگرفته است.»
- به اعتراف ابن‌ابی‌الحدی آن جنجال همه بهانه اتلاف وقت برای رسچن ابوبکر بود و جز ای، علتی نداشت.

نطمد‌های رحلت پطمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در نگاه شاهد آن اطم

رحلت پطمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) برای حکومت اسلامی و امت اسلام حادثه‌ای سخت و جانسوز بود. چنانکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

«بای انت و امی علی رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) لقد انقطع بموتک ما لم یقطع بموت غیترک من النبوة والانباء و اخبار السماء. خصصت حتی صرت مسلطاً عمن سواک و عممت حتی صار الناس فیک سواء و لولانک امرت بالصبر و نهیت عن الجزع، لانفدنا علیک ماء الشؤون. و لکان الداء مماطلا و الکمدم محالفا و قلالک... (۳)؛ پدر و مادرم فدایت ای پطمبر خدا، با مرگ تو رشته‌ای پاره شد که در مرگ دیگران چری قطع نشد و آن نبوت و فرود آمدن پطم و اخبار آسمانی بود. مصرت تو دیگر مصرت دیگران را تسلی دهنده ست چنی پس از مصرت تو دیگر مرگ‌ها اهم‌تی ندارد. و از طرفی ای یک مصرت همگانی است که عموم مردم به خاطر تو عزادارند. اگر نبود که امر به صبر و شکای فرموده‌ای و از بی‌تابی نپی نموده‌ای آنقدر گری می‌کردم که اشک‌های تمام شود. و ای درد جانکاه هم‌تسه در من می‌ماند و حزن و اندوهم دائمی می‌شد. که همه اینها در مصرت تو کم و ناچظ.

است.»

سختی مصرعت رحلت بظمبر به قدری بود که امام علی می فرماید: « فضجت الدار الافرع (۴)؛ گوید در و دیوار خانه فرغ می زد.»

علل موفقیت بظمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در زمان حکومت

شای تصور آن روز برای خطی ها امری مشکل به نظر می رسد، چرا که بظمبر توانسته بود در مدت کمی علاوه بر ایجاد الفت و اخوت و صفا و صمیمیت بین مردم، حکومتی عدل گستر و نظامی قانونمند را پی ریزی کند که مردم خصوصا طبقه عامه از آن بهره مند باشند.

چنانکه حضرت امیرمؤمنان (علیه السلام) می فرماید: « فانظروا الي مواقع نعم الله علیهم حتی بعث الیهم رسولا. فعقد بملته طاعتهم. و جمع علی دعوته الفتهم، کف نشرت النعمة علیهم جناح کرامتها و اسالت لهم جداول نعمتها والتفت الملة بهم فی عوائد برکتها فاصبحوا فی نعمتها غرقين. و فی خصرة عیشها فکهن. قد تربعت الامور بهم فی ظل سلطان قاهر. و آوتهم الحال الي کنف عز غالب، و تعطف الامور علیهم فی ذری ملک ثابت. فهم حکام علی العالمین و ملوک فی اطراف الارضین یملکون الامور علی من کان یملکها علیهم، و یضون الاحکام فکهن کان یضربها فهم لاتعجز لهم قنائة ولا تفرع لهم صفاة (۵)؛ حال به نعمت های بزرگ الهی که به هنگامه بعثت بظمبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) بر آنان فرو ریخت بنگری. که چگونه اطاعت آنان را دین خود بچند داد. و با دعوتش آنها را به وحدت رساند. چگونه نعمت های الهی بال های کرامت خود را بر آنان گستراند و جوی های آسایش و رفاه برایشان روان ساخت و تمام برکات آیین حق، آنها را در بر گرفت در مطن نعمت ها غرق شدند و در خرمی زندگانی شادمان. امور اجتماعی آنان در سای حکومت اسلام استوار شد. در پرتو عزتی پایدار آرام یافتند و به حکومتی پایدار رسیدند. آنگاه آنان حاکم و زمامدار جهان شدند و سلاطین روی زمین گردیدند و فرمانروای کسانی شدند که در گذشته حاکم بودند و قوای الهی را بر کسانی اجرا می کردند که مجرمان احکام بودند و در گذشته کسی قدرت درهم شکستن رهروی آنان را نداشت و هیچ کس خطای مبارزه با آنان را در سر نمی پروراند.»

شمه ای از حالات فرصت طلبان عصر بظمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)

شرایط قبل از اسلام و حتی بعد از حکومت اسلامی بظمبر به گونه ای نبود که تمام کسانی که در جزیره العرب آن روز می زیستند از جان و دل تسلیم اوامر حکومت نبوی شوند و چه بسا بودند کسانی که نه از سر تسلیم بلکه از ناچاری به بهت حکومت حضرتش درآمده بودند. و حتی کسانی که در حیات حضرت نتوانستند کاری کنند. چنانکه امام علی (علیه السلام) می فرماید: « فاراد قومنا قتل نحنًا واجتجح اصلنا و هموا بنا الهموم و فعلوا بنا الافاعی و منعونا العذب واحلسونا الخوف واضطرونا الي جبل وعر و اوقدوا لنا نارالحرب فعزم الله لنا علی الذب عن حوزته والرمي من وراء حرمته (۶)؛ خویشان وندان ما از قریش می خواستند بظمبر مان (صلی الله علیه وآله وسلم) را بکشند و ریشه ما را در آورند و در این راه اندیشه ها از سر گذراندند و هر چه خواستند نسبت به ما انجام دادند. و زندگی خوش را از ما سلب کردند. و با ترس و وحشت به هم آمیختند و ما را به بچودن کوه های صعب العبور مجبور کردند و برای ما آتش جنگ افروختند. اما خدا خواست که ما پاسدار دین او باشیم و شر آنان را از حرم دین بازداریم.

آنان منتظر رحلت پیمبر بودند تا بتوانند به مطامع نفسانی خود دست بزنند .
چنانکه امام علی (علیه السلام) خطاب به برادرش عقیل روشتند: « فدع عنک قریشا و ترکاضهم فی الضلال و تجوالهم فی الشقاق و جماعهم فی البغ، فانهم قد اجمعوا علی حربی کاجماعهم علی حرب رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) قبلی ... (۷) ؛ قریش را بگذار تا در گمراهی بتازند و در جدایی سرگردان باشند . و با سرکشی و دشمنی زندگی کنند همانا آنان در جنگ با من متحد شدند آنگونه که پیش از من در نبرد با رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) هماهنگ بودند.»

البته نظایات پیمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در حق امیرالمؤمنین و در راس آنها در غدی خم توانسته بود از شدت و حدت آن بکاهد .

چنانکه حضرت زهرا سلام الله علیها فرمودند:

«... کانکم لم تعلموا ما قال یوم غدی خم، والله لقد عقد له (علی علیه السلام) یمئذ الولاة لقطع منکم بذلک منها الرجاء ... (۸) ؛ گوئیاز آن چه رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در روز غدی خم فرمود، آگاهی نداری؟ سوگند به خدا که ایشان در آن روز ولایت و رهبری امام علی (علیه السلام) را مطرح کرد و از مردم بخت گرفت تا امی شما فرصت طلبان تشنه قدرت را قطع نمایی.»

گروهی رهبر توان و توفیق معرفت پیمبر و حکومت حضرتش را بجا نکرده بودند . چنانکه خداوند متعال می فرماید:

« قالت الاعراب آمنا، قل لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا و لما یخزل الایمان فی قلوبکم..» (۹)

شرایح حاد و تاسف بار بعد از رحلت پیمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم)

این عوامل و عواملی دیگر دست به دست هم داده بود تا بعد از رحلت پیمبر اکرم جامعه آن روز با مشکلات خاصی مواجه شود. چنانکه امام علی (علیه السلام) می فرماید:

«... حتی رایعت راجعة الناس قد رجعت عن الاسلام، یعون الی محق دئ محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) فخشیت ان لم انصر الاسلام و اهله ان اری فحی ثلما او هدمما تكون المصیبة به اعظم من ولائکم ... (۱۰) ؛ تا آنجا که دیم گروهی از اسلام بازگشته، می خواهند دئ محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را نابود سازند. پس ترسیدم که اگر اسلام و طرفدارانش را بگری نکنم، رخنه ای در آن بزم بکشد نابودی آن باشم که مصیبت آن بر من سخت تر از رها کردن حکومت بر شماست.»

نظمدهای رحلت از لسان مبارک حضرت زهرا (سلام الله علیها)

در اینجا نظمدهای رحلت پیمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) از نگاه تنها بزرگوارش، حضرت فاطمه سلام الله علیها که بضعة الرسول است (۱۱) و به تعصی امام علی (علیه السلام) بوقوع النبوة (۱۲) است و به اعتراف دیگران، خیره النساء و ابنة خیر الانبیاء، صادقة فی قولک، سابقة فی وفور عقلک است. (۱۳)، بطن می شود.
او که خلیفه اول در جمع مردم مدینه در باره اش چهره گفته است: انت معدن الحکمة و موطن الهدی و الرحمة و رکن الدین و عین الحجة است. (۱۴)

و حتی عائشه رهبر گفته است: « ما رایعت احدا کان اصدق لهجة من فاطمة الا ان یكون الذی ولدها. » (۱۵)

او که هم مردمان مکه و مدینه را دیده و هم شاهد حرمت پیمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بوده و هم در کنار پیمبر و حضرت امیر (علیه السلام) حوادث ری و درشت عصر نبوت و روزهای بعد از رحلت و حوادث تلخ و دردناک آن اجماع کوتاه را به دقت زیر نظر داشته است. آری او می‌تواند بگماید تاسف بار رحلت پیمبر را خوب بطن کند. در اینجا به مواردی از آنها می‌پردازیم:

آن حضرت در خطبه فدک (۱۶) و خطبه‌ای که بعد از جمع زنان مدینه که به عیادت ایشان آمده بودند (۱۷) ایراد فرموده‌اند، بگماید رحلت پیمبر را بطن می‌کنند از جمله آنها عبارتند از:

۱. ایجاد ضعف و سستی در مطن مردم .

استومع وهنه « فوه ع » (۱۸)

حضرت در خطبه‌ای که در حضور زنان مدینه که به عیادت ایشان آمده بودند رهز این امر را تذکر دادند و با تاسف فرمودند:

« فقبحا لفلول الحد واللعب بعد الجد و قرع الصفاة (۱۹)؛ چه زشت است سستی و بازیچه بودن مردانتان پس از آن همه تلاش و کوشش. »

۲. تفرقه و اختلاف به وجود آمد .

«استنهر فتقه وانفتق رتقه (۲۰)؛ تشتت و پراکندگی گسترش یافت. و وحدت و همدلی از هم گسست.»

استنهر از نهر به معنای وسعت و زبلائی است، فتق به معنای جدایی و پاره پاره شدن است. انفتق از انفتاق چنی شکافتن و رتق هم به معنای همبستگی و اتحاد است.

در قرآن کریم رهز آمده است که: «ان السموات والارض كانتا رتقا ففتقناهما (۲۱)؛ (آلی کافران ندیدند) که آسمان ها و زمی به هم پیوسته بودند و ما آنها را از یکدیگر باز کردیم.»

۳. امیج و آرزوهای مسلمانان به نامی تبدی شد .

آنان که به پیمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و احکام عالی اسلام ناب حضرتش دلخوش کرده بودند از نعمت دی الهی و حکومت اسلامی بهره مند گشته بودند. اکنون با دین حوادث بعد از آن حضرت ما میس شده و امیجشان به میس مبدل گشت.

«واکدت الامال.» (۲۲)

۴. به حریم پیمبر بی حرمتی شد .

« اضرع الحریم و ازلیت الحرمة عند مماته (۲۱)؛ هنوز جسد مبارک پیمبر بر زمی است. در اجتماع سقفه (۲۲) بدون نظرخواهی از خاندان پیمبر به تعیین جانشین برای آن حضرت می‌پردازند. و حق اهل بخت حضرتش را ضایع می‌کنند.

چنانکه حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: « فوالله ما كان یثقی فی روعی، ولا یخطر ببالی ان العرب تزجج هذا الامر من بعده (صلی الله علیه وآله وسلم) عن اهل بخته ولا انهم منحوه عنی من بعده (۲۴)؛ به خدا سوگند نه در فکرم

می‌گذشت و نه در خاطر می‌آمد که عرب خلافت را پس از رسول خدا از اهل بیت او بگرداند. طمرا پس از وی از عهده دار شدن حکومت باز دارند.»

و حتی در لحظات واپسری عمر حضرت و هنگام رحلت ایشان، هنگامی که قلم و لوحی طلب فرمودند به آن حضرت بی‌حرمتی کردند و ندای "فانه هجر" سر دادند. (۲۶)

و مدتی هم از رحلت حضرت نگذشت که به در خانه تنها بگارش آمدند و چه بی‌حرمتی‌ها که نکردند. چنانکه حضرت زهرا فرمود: «بابتاه طرسول الله هکذا کان فعل بحیثک وابتک ...» (۲۷)

«بابتاه طرسول الله ماذا لوقنا بعدک من ابن الخطاب وابن ابی قحافة (۲۸)؛ بابا ای رسول خدا پس از تو از دست زاده خطاب و زاده ابی قحافه چه بر سر ما آمد. (۲۹)

۵. خط نفاق و دورویی آشکار شد .

«ظهر فیکم حسکة النفاق.» (۳۰)

حضرت در جای دیگری از همین خطبه، با کنایه زبانی به ای نفاق افکنی پرداخته است و فرموده است:

«تشربون حسوا فی ارتغاء و تمشون لاهله و ولده فی الخمر والضراء و نصبر منکم علی مثل حز المدی، و وخر السنان فی الحبشاء» (۳۱)؛ شهر را اندک با آب ممزوج نمودی و به بهانه ای که آب می‌نوشی، شهر را خوردی. کنایه از نفاق است که تظاهر به عملی می‌شود که در واقع خلاف آن است (۳۲) و برای نابودی اهل بیت او در پشت تپه‌ها و درختان کمین کردی. و ما بر ای رفتار شما که مانند برین کارد و فرو بردن روزه در شکم، دردآور و کشنده است صبر می‌کنیم.»

۶. دین و معنویت کم رنگ شد .

«و سمل جلباب الدی.» (۳۳)

«جلباب» چادر عبايي که بدن انسان را می‌پوشاند، حضرت زهرا (سلام الله علیها) تعظیم به جلباب دین فرموده . چون دین روزه تمام زوایای زندگی فردی و اجتماعی انسان را در بر می‌گیرد، همانگونه که چادر و عبا تمام بدن انسان را در بر می‌گیرد. (۳۴)

و در عبارتی دیگر فرموده‌اند: «... اطفاء انوار الدی الجلی و اهمال سنن النبی الصفی (۳۵)؛ به خاموش کردن انوار درخشان دین و بی‌اهمیت کردن و مهمل گذاردن سنت‌های پیامبر برگزیده خدا همت گماردی.»

۷. مردم دچار بی‌تفاوتی شدند .

حضرت خطاب به انصار که با جان و مال پیامبر را کمک کرده بودند چهره فرمودند:

«لمعاشر الفیئ و اعضاء الملة، و حضة الاسلام ما هذه الغمزة فی حوی و السنة عن ظلامتی (۳۶)؛ ای گروه جوانمرد، ای بازوان ملت و پوران اسلام، ای غفلت و سستی و ضعف شما در حق من و تغافل و بی‌تفاوتی و خواب آلودگی در مورد دادخواهی من، چیست؟»

۸. مردم بهان شکنی کردند .

فرمودند: «فاني حرتم بعد الظن و اسررتم بعد الاعلان و نکصتم بعد الاقدام (۳۷)؛ پس چرا بعد از ظن حق حیران و سرگردان، و بعد از آشکار کردن عقیده پنهان کاری می‌کنید و بعد از آن بی‌شگامی و روی آوردن به عقب برگشته پشت نموده‌ای.»

حضرت زهرا سلام الله علیها، در این فراز به حادثه غدیر اشاره می‌کند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) آن را برای مردم ظن فرمود و به آنها اعلام کرد و آنان ره را با علی (علیه السلام) بهت کردند. اما اکنون بهت خود را شکستند.

۹. مردم دچار وسوسه‌های شهلانی شدند .

«تستحیون لہتاف الشہلان الغوي (۳۸)؛ به شہلان گمراه کننده پاسخ مثبت دادی.»
و در جای دیگر از خطبه فرموده‌اند: «اطلع الشہلان راسه من مغزره هاتفا بکم فالفاکم لدعوتہ مستحیین (۳۹)؛ شہلان سر خود را از مخفی گاه به در آورد. شما را فراخواند، دینی که پاسخگوی دعوت باطل او هستی...»
«مغزر» یعنی مخفی گاه. در اینجا شہلان به سنگ پشت و خاریشت تشبیه شده است. چون آن هم وقتی دشمن را می‌بندد، سرش را در لاک خود فرو می‌برد. اما وقتی که محیط را بدون خطر احساس کرد، سر خود را بیرون می‌آورد. شہلان ره را تا وقتی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) زنده بودند، سرش را در لاک خود فرو برده بود و جرات نمی‌کرد خود را نشان دهد. ولی بعد از آن سرش را بیرون آورد و به تحریک مردم پرداخت. (۴۰)

۱۰. شتاب در شریک شدن حرف های یهودیه و بی‌اساس .

«معاشر الناس المسرعۃ الي قتل الباطل المغضوب علی الفعل القبیح الخاسر (۴۱)؛ ای گروه مردم که به سوی شریک شدن حرف های یهودیه شتاب می‌کنید، و کردار زشت زنجبار را نادیده می‌گیرید.»

۱۱. نطفه مظاهر فساد روچین گرفت .

در پایان خطبه عظمت خطاب به زنان مهاجر و انصار فرمود:
«اما لعمری لقد لقت فنظرۃ ریما تنتج ثم احتلبوا ملء القعب دما عیلا و ذعافا میحا (۴۲)؛ به جان خودم سوگند نطفه فساد بسته شد، باین انتظار کشید تا کی مرض فساد بیکر جامعه اسلامی را از پای درآورد که پس از این از پستان شتر به جای شیر خون بدوشید و زهری که به سرعت هلاک کننده است.»

۱۲. فرصت طلبان به سر کار آمدند .

حضرت سلام الله علیها در فرازهایی از خطبه فدک به گروه های فرصت طلب که منتظر بودند تا بعد از رحلت پیامبر از موقعیت بهره برند پرداخته است. و ویژگی های آنها را ره را ظن فرموده است.

گروه های فرصت طلب

الف: گمراهان ساکت و منتظر .

« نطق کاظم الغاوی (۴۳)؛ گمراهان خاموش به سخن درآمدند.»
اینان که در حیات پطمبر جرات حرف زدن هم نداشتند با رحلت ایشان وارد میدان شدند. کسانی مانند ابوسفین را می‌توان جزو این گروه نام برد.

ب: فرومایگان بی نام و نشان .

« و نبغ حامل الاقلی (۴۴)؛ آدم های پست و بی‌ارزش با قدر و منزلت شدند.»
کسانی که نه از سابقه در دین و نه فداکاری در جنگ‌های پطمبر برخوردار بودند. به بهانه ترس از فتنه در حالی که بدن پطمبر بر زمی بود در تعین خلغفه پطمبر مردم را تحرص می‌کردند.

ج . شجاعان و دلاور مردان از اهل باطل .

« و هدر فرقی المبطلی (۴۵)؛ شتر اهل باطل بانگ برآورد و در میدان های شما به جولان درآمد.»

ویژگی های فرصت طلبان

حضرت در جای دیگری از همین خطبه و ویژگی های آنان را چرخ بیان می‌کند .
۱. در ظاهر ساکت و آرام بودند، "و ادعون" فروگذاران .
۲. اهل خوشگذرانی بودند، "فاکھون" .
۳. راحت طلب و رفاه زده بودند، "انتم فی رفاهة من العیش" .
۴. منتظر پیش آمد حوادث برای پطمبر و اهل بخت بودند، "تتربصون بنا الدوائر" .
۵. اخبار و رویدادها را دنبال می‌کردند، "تتولفون الاخبار" .
۶. در جنگ‌ها عقب نشینی و فرار می‌کردند، "تنکصون عند النزال و تفرون من القتال" (۴۶)
می‌توان با مطالعه تاریخ به عنوان نمونه ملاحظه کرد که در جنگ احد چه کسانی عقب نشینی کردند و فرار کردند و چه کسانی تا آخری لحظات در کنار پطمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم) باقی بودند. (۴۷)
هر چند ممکن است با قدری دقت و تامل موارد دیگری از این پطمدہای تاسف بار را از نظرات حضرت زهرا (سلام الله علیها) به دست آورد، اما در این نوشتار به همین دوازده مورد اکتفا می‌شود .
متأسفانه جامعه امروز رخن با بعضی از این پطمدہا گریبان گیر است . امید است با بهره گیری از اسلام ناب و مکتب اهل بخت علیهم السلام در پیدایش این آفات کوشا باشیم .

بی نوشتنہا:

۱- القصاص فی دار الدرر المحب الی من القصاص فی دار الاخرة.

۲- مناقب آل ابی طالب ج ۱، ص ۱۶۴ .

۳. نهج البلاغه (صبحی صالح) خطبه ۲۳۵ .

۴. همان، خ ۱۹۷ .

۵. همان، خ ۱۹۲، بندهای ۹۸ - ۱۰۲ .

۶. همان، نامه ۹.
۷. همان، نامه ۳۶.
۸. نهج الحکمة فرهنگ سخنان فاطمه علیها السلام، ۱۳۸، حدیث ۵۹.
۹. حجات (۴۹) آق ۱۴.
۱۰. نهج البلاغه، نامه ۶۲.
۱۱. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۳، حدیث ۱۷.
۱۲. الاحتجاج، (اسوه) ج ۱، ص ۲۸۲.
۱۳. همان، ۲۷۰.
۱۴. همان، ۲۷۷.
۱۵. الغدیر (دارالکتب آخوندي) ج ۲، ص ۳۱۲.
۱۶. ای خطبه در منابع متعددی آمده است. از جمله: الاحتجاج طبرسي (چاپ اسوه) ج ۱، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدیث معتزلي، ج ۱۶، ص ۲۱۱ به بعد. و در کتاب های مستقلي رهنه ترجمه و شرح آن نوشته شده است از جمله: درس های از خطبه حضرت زهرا، حسرتعلي مرتظري. شرح خطبه حضرت زهرا در دو جلد. عزالدی حسرتي زنجاني، قطره های از دری. علي رباني کلیائگانی.
۱۷. ر. ک به الاحتجاج، ج ۱، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۸ به بعد.
۱۸. الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۷۰.
۱۹. همان، ص ۲۸۷.
۲۰. همان، ص ۲۷۰.
۲۱. انطی، ۳۰.
۲۲. الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۷۰.
۲۱. همان.
۲۴. درباره سؤقه از جمله ر. ک به شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدیث، ج ۲، ص ۲۰ - ۶۰ و ج ۶، ص ۵ - ۵۰.
۲۵. نهج البلاغه، نامه ۶۲.
۲۴. الارشاد شرح مفید، ترجمه آقای رسولی محلاتي چاپ دفتر نشر فرهنگ اسلامي، ج ۱، ص ۲۵۰.
۲۷. نهج الحکمة فرهنگ سخنان فاطمه سلام الله علیها، ۱۴۷.
۲۸. همان، ۲۵۰.
۲۹. امام علي، عبدالفتاح عبدالمقصود، (ترجمه به فارسي) ج ۱، ص ۳۲۸.
۳۰. الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۶۳ و ۲۶۴.
۳۱. همان، ۲۶۶.
۳۲. ر. ک به قطره های از دری شرح خطبه حضرت زهرا، ۱۲۶.
۳۳. الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۶۴.
۳۴. درس های از خطبه حضرت زهرا، ص ۱۱۸.

۳۳. الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۶۶ .
۳۶. همان، ۲۶۹ .
۳۷. همان، ۲۷۲ .
۳۸. همان ۲۶۶ .
۳۹. همان ۲۶۴ .
۴۰. درس هاي از خطبه حضرت زهرا، ص ۱۲۰ .
۴۱. الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۷۸ .
۴۲. همان، ص ۲۹۰ .
۴۳. همان، ص ۲۶۴ .
۴۴. همان .
۴۵. همان .
۴۶. همان، ص ۲۶۳ .
۴۷. ر . ک شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدی، ج ۱۵، صص ۲۰ - ۲۵ .

منابع:

1. فروغ ابدیت، آیت الله جعفر سبحانی، جلد 2
2. سیری گذرا در سیره رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، آیت الله کریمی جهرمی
3. آموزه‌هایی از واپسین روزهای حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، عبدالکریم پاک‌نیا
4. راز انکار رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، یوسف بوشهری
5. www.payambarazam.ir
6. www.hawzah.net
7. www.porseman.net